

پیامبر اکرم (ص)

آنچه در پی می آید متن سخنرانی آیة الله جوادی آملی در مدینه منوره است که پس از پیاده کردن از نوار، با اجازه معظم له اقدام به درج آن کردیم. این سخنان که در جمع حجاج خانه خدا و در کنار مرقد مطهر پیامبر گرامی (ص) و در یک فضای عرفانی و معنوی ایراد شده است دارای ابعاد علمی، تحقیقی و معنوی است. امیدواریم مورد استفاده خوانندگان عزیز قرار گیرد.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم،
الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله و صلی الله
على جمیع الانبیاء والمرسلین سیما خاتمهم و أفضلهم محمد (ص) و
اهل بیته الطیبین الطاهرین سیما بقیه الله ارواح من سواه فداء، بهم تنوّلی
و من اعدائهم نتبرء الى الله.

آداب تشرف به محضر پیامبر اکرم «ص»

اینجا مدینه منوره، حرم رسالت و ولایت است، شهر
رسول اکرم - علیه آلاف التحیه والإکرام - است. انسان کامل هرگز
مرگ ندارد، چون همواره زنده و شاهد است. و همه ما در مدینه،
در مشهد و محضر رسول اکرم - علیه آلاف التحیه والإکرام -
مشرّفیم. نحوه شرف یابی به محضر آن حضرت را خدای سبحان
در قرآن کریم ارائه کرده است که چه وقت، برای چه و چگونه به
محضر حضرت برویم و بعد از پایان موعده چه کنیم. همه این امور
را در سوره مبارکه احزاب بیان کرده و فرموده است:

«یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا أن یؤذن»^۱.

«بدون اجازه وارد خانه رسول اکرم - علیه آلاف التحیه

والإکرام - نشوید».

اگر شما را به عنوان مهمانی دعوت کرده اند وارد بشوید،
ما اینجا مهمان رسول اکرم (ص) می باشیم و در کنار سفره رسالت،
غذا میل می کنیم «الی طعام غیر ناظرین انیه»^۲ بدون دعوت، حق

ورود ندارید. وقتی هم شما را دعوت کردند زود وارد نشوید بلکه منتظر پخته شدن غذا باشید، سعی کنید وقتی غذا پخت و آماده شد بروید «اذا طعمتم فانتشروا»، وقتی غذا میل کردید از آنجا منتشر شوید. وقتی هم که در محضر حضرت نشسته‌اید سخنی که باعث انس یکدیگر است نگویند «ولا مستأنسین لحدیث انّ ذلك یودی النبی فیستحیی منکم والله لا یتحیی من الحق» وقتی در محضر حضرت نشسته‌اید، سخن دنیا طرح نکنید، با یکدیگر مؤانسه نکنید، حرفی که حکمت و معرفت در او نیست نزنید، گفتار عادی را در محضر حضرت ترک کنید. مجلس پیغمبر مجلس علم و حکمت است، مجلس انس و مجلس سرگرمی نیست، این ترجمه کوتاهی از این آیه مبارکه است.

در این آیه فرمود: فقط مؤمنین می‌توانند بروند، غیر مؤمنین مجاز نیستند، چون خطاب به اهل ایمان است «یا ایها الذین آمنوا»، مؤمنین هم بی‌دعوت مجاز نیستند و محور اذن و دعوت هم پذیرایی است که رسول خدا شما را دعوت می‌کند که مهمانی کند، و شما مهمان او باشید. «ولکن اذا دعیتم فادخلوا» بروید غذای رسول اکرم را بخورید.

پذیرایی پیامبر از مهمانان چگونه است؟:

این غذا چه غذایی است که رسول اکرم دعوت می‌کند؟ مؤمنین، مهمانان رسول اسلامند، در عین حال که ظاهر آیه از نظر پذیرایی صوری محفوظ است، اما از امام ششم سلام الله علیه در ذیل آیه «فلینظر الانسان الی طعامه» به نقل مرحوم کلینی (ره) رسیده است که «علمه الذی یاخذه ممن یاخذه»^۳ شما علمی را که فرا می‌گیرید، نظر کنید ببینید از چه کسی آن را می‌گیرید. گاهی

طعام، یک طعام ظاهری است که با باران، مزرعه‌ها و باغ‌ها سر سبز و خرم می‌شود و گاهی یک طعام حقیقی و معنوی است که غذای روح می‌باشد و جان را تغذیه می‌کند. اگر طعام در این آیه دو مصداق داشت، طعام در آیه قبلی هم دو مصداق دارد.

در جای دیگر این چنین آمده است: «ما باران را نازل می‌کنیم، زمین را می‌شکافیم و ما بذراشانی غذا فراهم می‌کنیم». اگر منظور از این طعام، طعام ظاهری باشد، منظور از آن آب، باران است و منظور از زمین و شیار و محصول آن، وسائل و محصولات کشاورزی و مانند آن خواهد بود، ولی اگر منظور از این طعام مصداق معنوی باشد مراد از آن آب، آب حیات، و منظور از زمین، زمینه حیات و زمینه دل خواهد بود و مانند آن.

پس طعام در قرآن کریم دو مصداق دارد: «طعام جسم» و «طعام روح»، آن مصداقی که طعام جسم است و دیگران با ما در آن شریکند، درباره‌اش فرموده: «كُلُوا وَارْعُوا انعامكم»^۴ و فرمود: «متاعاً لكم ولانعامكم» اما آن طعامی که مصداق معنوی است، ما با فرشتگان در آن شریکیم، اگر برای فرشته مقامی است ما در تغذیه آن طعام شریک فرشته‌هاییم، اگر معرفت حق و توحید حق طعام معنوی است و فرشتگان از این طعام برخوردارند، خردمندان و علما هم‌ایه فرشته‌اند، و لذا در کریمه «شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولو العلم»^۵ علما را با فرشتگان یکجا یاد می‌کند؛ یعنی در غذای معنوی، انسانهای وارسته سهیم فرشته‌هایند، همانطوری که در غذاهای مادی انسان با انعام شریک است. بدینگونه به ما هشدار داده که طعام بدن، شریکی پایین‌تر از شما دارد، ولی اگر عالم شدید شریک فرشتگان در معارفید، و اگر در جنگ شربت

شهادت نوشیدید شریک فرشتگان در پروازید.

ذیل آیه کریمه «جاعل الملائكة رسلاً أولى أجنحة مثنى و ثلاث و رباع...»^۱ این چنین روایت شده که: شهید با فرشته هم پرواز است، جعفر طیار با فرشتگان هم پرواز است، و عباس بن علی - سلام الله علیهما - با فرشتگان هم پرواز است. گاه انسان دستش را در راه خدا می دهد و با «اولی اجنحة مثنی و ثلاث» هم پرواز می شود. گاهی تلاش و کوشش می کند تا عارف و عالم باشد، در این صورت با فرشتگان هم شهادت است.

طعام معنوی پیامبر (ص)

پس طعام در قرآن کریم دو مصداق دارد، و خوردندگان این طعامها هم مشخص اند. و ما مهمان رسول اکرمیم، در کنار سفره طعام معنوی آن حضرت نشسته ایم تا او ما را تغذیه نماید. ما را دعوت کرده که عالم کند، بدون اذن وارد نشده ایم، بدون دعوت هم شرکت نکرده ایم. ما از این جهت به خود وعده می دهیم که با دعوت آمده ایم و امکان حضور بدنی نصیب ما شده است، و لذا خود را امیدوار می کنیم که پیام دعوت حضرت به ما رسیده است. اما اکنون که آمده ایم باید چه کنیم؟ جز این است که باید از طعام حضرت استفاده کنیم؟ اگر کسی خواست از غذای علمی حضرت استفاده کند شرطش چیست؟ فرمود: شما که مهمان پیغمبرید مبادا عمر خود را در مدینه یا مؤانسه بگذرانید (مستانین لحديث) مبادا دهان باز کنید و سخن عادی مطرح کنید، وقت را به اُنس و موانسه های صوری بگذرانید، باید اینجا سماع بود و بصیر، باید شنوا بود و بینا. شما آمده اید حرف بشنوید یا حرف بزنید؟ اگر آمده اید که چیزی یاد بگیرید پس حرف نزنید که

پیغمبر را می‌رنجانند. (مستأنسین لحديث ان ذلکم یوذی النبی
فیصحی منکم) مگر بین حرم و هتل فرق هست؟ مگر یک دیوار
به عنوان مرز حرم حاجب است؟ اگر شب در حرم را بستند یعنی
دیگر راهی برای زیارت نیست؟ پشت دیوار حرم نمی‌توان
زیارت جامعه را قرائت کرد؟ اگر شب راه نیست نمی‌توان بار
یافت؟ اگر یک دیوار و دو دیوار حاجب باشد که انسان نمی‌گوید:
«من شهادت می‌دهم تو مقام مرا می‌بینی و سلام و کلام مرا
می‌شنوی و جواب می‌دهی، منتها خدا اجازه نداده که من لذت
مناجات تو را درک کنم» آیا خدایی که ارحم الراحمین است او
مانع از لذایت مناجات است؟ یا بدخوری و پرخوری ظاهری
نمی‌گذارد که انسان لذت مناجاتش را بچشد؟ یا آن استیناس و
مؤانسه و مجلس انس داشتن در مافراخانه‌ها و دور زدن در کوی
و برزن مانع لذت مناجات است!

خداوند فرمود: «اگر مهمان رسول اکرمید مؤانسه نکنید و

این کار شما رسول اکرم را می‌رنجانند».

در قرآن کریم آمده: «کسانی که پیغمبر را می‌رنجانند از
رحمت خاصه به دور می‌مانند». او از شما خجالت می‌کشد ولی
خدا استیفاء ندارد. بالصراحة می‌گوید: اگر در محضر نبی اکرم
آمده‌اید حرفهای عادی نزنید، به خنده کردن وقت نگذارید، به
تعلیم و تعلم وقت بگذارید. آن ساعتی که مشغول تدریسید مهمان
رسول اکرمید، آن لحظه‌ای که سرگرم ارشاد و هدایتید مهمان
رسول اکرمید، گرچه مشغول یاد دادن احکامید ولی دارید تنذیه
معنوی می‌کنید، گرچه سرگرم ارشاد و هدایتید ولی دارید تعلم
می‌کنید.

ما نباید همتان تا این حد باشد که در قیامت به جهنم نرویم، خدا ما را نوزاند، این یک همت نازلی است. در قیامت خدای سبحان بسیاری از انسانها را به جهنم نمی برد، کودکان را به جهنم نمی برد، دیوانه ها را به جهنم نمی برد، مَن مَنعَ مِن فطری را به جهنم نمی برد. جهنم نرفتن و نسوختن که هنر نیست، با فرشته ها هم صحبت بودن هنر است، کاری کردن که فرشته ها به استقبال انسان بیایند هنر است، «سلام علیکم طبتُم فادخلوها»^۷ را از زبان فرشته ها شنیدن هنر است. آنها خدمه شمایند. و الآن راه در اینجا برای رسیدن به این مقام باز است. ساده ترین کاری که موجب آزار پیامبر (ص) نشود آن است که مواظب خوراک و گفتارمان باشیم. این از سخنان نورانی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - صلوات الله و سلامه علیه - است که فرمود چند چیز با چند چیز جمع نمی شود «لا تجتمع البطنة والفتنة والشهوة والحكمة»^۸ برخوردی با مصمم بودن جمع نمی شود، کسی اهل عزم است که برخورد و بد خلق نباشد. تبعیت از شهوات نفسانی با حکیم بودن سازگار نیست.

شخصی در محضر رسول اکرم آروغ زد، حضرت فرمود: «أقل من جثاتك»^۹ چرا به خودت اجازه می دهی آنقدر بخوری که در محضر دیگران آروغ بزنی، تو انسانی، بهمان اندازه که برایت لازم است اکتفا کن. آنها که همیشه میرند گرسنگی فراوانی در قیامت در پیش دارند.

ضیافت پیامبر شب زنده داری است:

مهمان پیغمبر بودن با شکم پر ممکن نیست و اگر کسی اهل مؤانسه باشد شب را با دیگران به انس می گذراند و دیگر

فراغتی ندارد، «أَنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْعًا طَوِيلًا» او اجازه نمی‌دهد که «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا»^۱ نصیحت شود. اگر کسی مهمان رسول اکرم است، ممکن نیست از شب زنده‌داری محروم باشد، زیرا پذیرائی پیامبر تهجد است و به شب زنده‌داری دعوت می‌کند. ضیافت رسول اکرم در احیاء لیل است و با مؤانسه^۲ دوستان در شب، سازگار نیست. اگر خدا فرمود: «شما مهمان رسول اکرمید»، غذاهای رسالت را مشخص کرد، فرمود پنج نماز است که دیگران با تو شریکند و تو با دیگران سهمی. اما این نماز ششم، نماز خاص است؛ «أَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ». چهار نماز عبارتند از: ظهرین و مغربین؛ یعنی از دلوک شمس تا دل شب و قرآن‌النجر که پنجمین نماز است، همه در خواندن آن شریکند. اما «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ»، مال تو، «عَسَىٰ أَيْ يَمُوتَ بِكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»^۳ تو این مقام و سفره را به دیگران خواهی داد و از آنها پذیرایی می‌کنی، چون آنان مهمان تو اند.

بدیهی است که اگر کسی مهمان پیغمبر شد، از غذای او استفاده می‌کند و از خود سخنی ندارد. حال که اینجا غذا را میل کرد (و اذا طعمتم فانثروا) به افطار عالم منتشر شوید تا همین غذاها را منتقل کنید.

تکریم خداوند از پیامبر و مؤمنان

اگر اینگونه مهمان شدید، آنگاه خداوند و همه فرشته‌ها بر شما صلوات و درود می‌فرستند، آری انسان عادی به جایی می‌رسد که خدای سبحان و ملائکه بر او صلوات بفرستند.

در همین سوره مبارکه احزاب اگر صلوات خدا و فرشته‌ها بر رسول اکرم - علیه آلاف التحیه والإکرام - مطرح است. صلوات خدا و فرشتگان بر شما هم مطرح است. اگر در این سوره فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» در همین سوره نیز فرمود: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ»^{۱۲} این چه انسانی است که می‌تواند به جایی برسد که خدا بر او صلوات بفرستد! کاری نکنیم که افراد ساده‌ای که در کاروان ما هستند، به جایی برسند که در قیامت ما به شفاعت آنها محتاج باشیم.

مرحوم بحر العلوم - رضوان الله علیه - می‌گوید: مرحوم خواجه نصرالدین طوسی در درس وقتی نام سید مرتضی را برد گفت: «قال السيد المرتضى صلوات الله عليه» برای رفع اعجاب شاگردان فرمود: «فكيف لا يُصَلِّي على المرتضى!».

اگر خدا بر شما صلوات می‌فرستد، ملائکه خدا بر شما صلوات می‌فرستند، این محصول مهمانی رسول اکرم است، خدا می‌خواهد شما را نورانی کند، وگرنه مسائل مادی چندان ارزش ندارد، زیرا همه این مسائل رفاهی که در این یک ماهه نصیب زائران می‌شود، یک روزه نصیب متکاثران خواهد شد که وقتی از سایه قصرشان می‌گذری می‌بینی سایه آن به آسانی تمام نمی‌شود و لذا فرمود: «اگر خواستید بدانید دنیا چقدر می‌ارزد ببینید به دست چه کسی است»؟

آنچه در این دو صلوات هست، این است که درباره نبی اکرم فرمود: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی»^{۱۳} در تصلیه بر رسول اکرم همه فرشتگان در خدمت خدای سبحان با هم صلوات می‌فرستند که یک تجلیل است. شما اگر خواستید از دوستان

تکریمی به عمل آورید با همه آشنایان یکجا به دیدار او می‌روید، وقتی هم خدای سبحان بر رسول اکرم صلوات می‌فرستد همه فرشته‌ها را در خدمت خود جمع می‌کند و می‌فرماید خدا و فرشتگان خدا بر نبی اکرم صلوات می‌فرستند، اما در همین سوره وقتی سخن از صلوات بر مؤمنین است خدا درباره مؤمنین تنها صلوات می‌فرستد، ملائکه هم جدا، لذا فرمود: «هو الذی یصلی علیکم و ملائکته» وقتی جمله «هو الذی یصلی علیکم» تمام شد، آنگاه جمله «ملائکته» را بر آن عطف کرد، در آنجا عطف مفرد بر مفرد است، در اینجا عطف جمله بر جمله.

نشانه صلوات خدا و فرشتگان چیست؟ نشانه‌اش «یُخْرِجُکُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» است و شما را نورانی می‌نماید، یک انسان نورانی به طبیعت تیره نمی‌نگرد.

فرازهای نورانی زیارت جامعه:

ما در اینجا تنها مهمان رسول اکرم نیستیم بلکه مهمان اهل بیت هم هستیم «بقیع و ما ادربک ما البقیع؟»! شما زیارت جامعه را در مشاهد دیگر می‌خوانید، اما آنطور که در بقیع زیارت جلوه می‌کند در مشاهد دیگر ظهوری ندارد. در فرازهای نورانی زیارت جامعه عرض می‌کنیم: شما ای اهل بیت نبوت محقق به عرش بودید، محیط به عرش «الله» بودید، در آن جایگاه رفیع منزلت داشتید، و خدا بر ما منت نهاد شما را از عرش به فرش آورد، در بین مردم هستید، «ذکرکم فی الذاکرین و اسماءکم فی الاسماء و اجسادکم فی الاجساد و ارواحکم فی ارواح و انفسکم فی النفوس و آثارکم فی الآثار و قبورکم فی القبور، فما احلی اسمائکم و

اکرم انفسکم و اعظم شأنکم و اجل خطرکم و اوفی عهدکم و اصدق وعدکم» شما در بین مردمید، بدن‌های شما در بین ابدان است، نام‌های شما در بین نام‌های دیگران است، آثار شما در بین آثار دیگران و قبرهای شما هم در بین قبور است.

در سایر مشاهد این جمله «قبورکم فی القبور» (قبور شما را با دیگران یکسان کردند) خیلی جلوه ندارد، زیرا قبور آنها از قبور دیگران ممتاز است، ولی در بقیع وقتی انسان کنار این قبور مطهره قرار می‌گیرد، می‌بینید چنین است. «فما احلی اسمائکم» چقدر نام شما شیرین است. خوب اگر کسی نام حسن بن علی (ع) را ببرد، نام علی بن الحسین (ع) را ببرد، نام محمد بن علی (ع) را ببرد، نام جعفر بن محمد (ع) را ببرد و لذت نبرد، نمی‌تواند بگوید نام شما چقدر شیرین است، قبر شما چقدر پرجاذبه است، اثر شما چقدر شیرین است.

مبادا بدون خلع نعلین وارد حرم مطهر ائمه بقیع بشوید. به این زائران عزیز که از یک کشور فداکار شیعه آمده‌اند بفرمایید ادب و احترام بقیع در این نیست که خود را به قبر بیندازید، وقتی وارد می‌شود بعد از اذن دخول، باید کفش را همین دم در، بیرون آورید، آهسته آهسته قدم بردارید، تا شیرینی این جمله‌ها را احساس کنید. به ما گفتند وقتی در کنار این قبور رسیدید و می‌بینید با سایر قبرها یکسانند بگویند: «واکرم انفسکم و اعظم شأنکم و اجل خطرکم و اوفی عهدکم و اصدق وعدکم» و آنگاه می‌گوییم: «کلامکم نور و امرکم رشد و وصیتکم التقوی و فعلکم الخیر»، حرفتان نور است. «و عادتکم الأحسان و سجتکم الکریم»، شما نورانی هستید، حرفهای روشنگرانه دارید و فطرت و سجیه شما

کرم و بخشش است، بنابراین ما با دیگران فرق داریم. با ما چند کلمه حرف بزنید.

آن بزرگواران گاهی در رؤیا با آدم حرف می‌زنند، گاهی در بیداری. اگر کسی در خود احساس تغییر حالت کرد بداند که ائمه بقیع - سلام الله علیهم - با او حرف زده‌اند، و اگر کسی در خود حالی ندید، نا امید نباشد. یک راه است و دیگر هیچ، و آن اشک (و سلاحه البكاء).

یک میلیون نفر آمدند و زیارت کردند و رفتند، آیا ما هم باید این چنین باشیم، ما با همه مردم روی زمین فرق داریم. تنها کشوری که ولایت علی و اولاد علی «ع» در آن است، کشور ماست. تنها کشوری که به عشق شهادت آزادیش را تضمین کرده است، کشور ماست. ما آمدیم بدون شنیدن حرف اینها برگردیم؟ بدا به حال ما که چیزی نشنویم و برگردیم! حرف آنها از دل برمی‌خیزد، آنکه حرف را با دل گرفت با دلها سخن می‌گوید «نزل به روح الامین علی قلبك لتکون من المذرین»^{۱۴} او هم با دلها سخن می‌گوید. اگر تغییری در خود دیدید بفهمید حضرت با ما سخن گفت، اگر تغییری در حالمان دیدیم باید بفهمیم که بقیع با ما سخن گفته و اگر تغییری پیدا نشد بنالید تا تغییر پیدا بشود.

گریه، سلاح مبارزه با شیطان:

آنکه نگذاشت ما حرف ائمه را بشنویم کیست؟ یا شیطان درون است یا شیطان بیرون آنچه نگذاشت ما این نور را احساس کنیم کیست؟ یا نفس اماره است یا ابلیس، خوب اگر خواستیم بر این دشمن پیروز بشویم چه کنیم؟ اینجا که جای توپ و تانک

نیست، این دشمن بیرون را با سلاح گرم می‌شود از پا در آورد، اما نفس اماره را با کدام اسلحه از پا در بیاوریم؟ (و سلاحه البکاء) ناله و جزع و شیون انسان را فاتح می‌کند، زیرا اگر کسی ننالد که پیروز نمی‌شود، و اگر پیروز نشد بطور عادی می‌آید، بطور عادی برمی‌گردد؛ حدّا کثر آن است که آن را به جهنم نبرند. آن کفاری که دسترسی به این معارف اسلامی ندارند و در دورترین نقاط عالمند آنها را به جهنم نمی‌برند، نسوختن که هنر نیست. انسانی که اهل دنیاست گرفتار قساوت دل و جمود عین است، پس از این فرصت حدّا کثر استفاده را بکنید.

پاورقی‌ها:

- ۱- احزاب: ۵۳.
- ۲- «انی» (مقصوراً) یعنی غذا نضج و پخته شد و «اناء» (ممدوداً) یعنی ظرف.
- ۳- بحار، ج ۲، ص ۹۶.
- ۴- طه: ۵۴.
- ۵- آل عمران: ۱۸.
- ۶- فاطر: ۱.
- ۷- زمر: ۷۹.
- ۸- کافی، ج ۴، ص ۲۴۸.
- ۹- سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۵۶.
- ۱۰- مزمل: ۷-۶.
- ۱۱- اسراء: ۷۹-۷۸.
- ۱۲- احزاب: ۵۶.
- ۱۳- احزاب: ۳۳.
- ۱۴- شعراء: ۱۹۳.

